

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۶

نسبت حجاب، حقوق بشر و شهروندی

۱۳۹

دو فصلنامه مطالعات
حقوق بشر اسلامی

نسبت
حجاب،
حقوق
بشر و
شهروندی

نجمه مالکی بروجنی^{۱*}

۱. هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه پیام نور گندمان، چهارمحال و بختیاری، ایران.

چکیده

این نوشتار در صدد تبیین نسبت میان حقوق بشر، حقوق شهروندی و حجاب است، سه امری که در وهله‌ی اول شاید متناقض به نظر برسند اما تلاش شده تا با کشف دقیق مفاهیم و مبانی به کشف نسبت میان این سه مفهوم رهنمون شویم. برای این منظور تلاش شده است که سه نسبت از این سه امر استخراج گردد؛ حقوق بشر و حقوق شهروندی، حقوق بشر و حجاب، حقوق شهروندی و حجاب. با تبیین این دقیق این سه نسبت بسیاری از ابهامات، خلط مفاهیم و کژفهمی‌ها رفع می‌شود. این مقاله به روش کتابخانه‌ای و با بررسی اسناد، مدارک، آیات و روایات انجام شده است.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، حقوق شهروندی، حجاب، آزادی، نظم عمومی.

حقوق شهروندی برخاسته از حقوق بشر جهان مدرن است براساس بیانیه حقوق بشر انسان بما هو انسان دارای حقوق از جمله حق آزادی و یا لیبرتی^۱ است که هیچ قدرتی قادر به از بین بردن این حق طبیعی بشری نیست جز در صورتی که معارض با حقوق شخص دیگری قرار گیرد لذا انسان از آنجایی که انسان است می‌تواند هر دین، مسلک و روشی را اتخاذ کند بی‌آنکه کسی حق داشته باشد بگوید چه بپوش، چه نپوش، از این قبیل تحکیمات به انسان‌ها روا نیست. (Universal Declaration of Human Rights, 1948)

تعارض وقتی به وجود می‌آید که انسان ایرانی هویتی فراتر از انسان بودن و ایرانی بودن پیدا کند و آن هویت اسلامی است. آیا هویت انسانی با هویت اسلامی در تعارض است؟ سؤال این است که عده‌ای بر این مدعا هستند که انسانی که در ایران زیست می‌کند و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است از حق بشری، انسانی خود که منعکس در حقوق شهروندی می‌شود محروم گشته است لذا هویت اسلامی به خاطر این تعارض باید حذف گردد و انسان‌ها یله و رها شوند.

اما نکته‌ای که متأسفانه از آن غفلت شده آن است که انسان‌ها در طول تاریخ هویت خود را می‌سازند و در صورتی که این هویت برساخته تاریخی انسان‌های مشترک در فرهنگ و اندیشه خاصی باشد این امر می‌تواند به بسیاری از اعمال و رفتار انسان‌ها معنا ببخشد. معنای هر عملی از انسان‌ها در بستر تاریخ، فرهنگ و اعتقادات آن‌ها مشروعیت می‌یابد. در ایران نیز چهارچوب و مبانی حقوق شهروندی را در وهله اول باید در قواعد و مقررات دین اسلام که تبیین‌کننده جهان‌بینی حاکم بر کشور است جستجو کرد و در گام بعدی قانونگذار با وضع قوانین و مقررات به این حقوق جنبه قانونی می‌دهد. بنابراین قوانین و مقررات در بستر فرهنگ، تاریخ و معتقدات محدوده حقوق شهروندی را متعین می‌کند.

همان‌طور که شهروند یک جامعه از حقوقی مطابق قانون برخوردار می‌باشد در مقابل وظایفی نیز به عهده دارد. همیشه حق در مقابل تکلیف است. معقول نیست شهروند جامعه اسلامی حقوق خود را مطالبه کند ولی پایبند به وظایف خود نباشد. این عدم پایبندی به وظایف موجب نوعی آشفتگی در نظم عمومی، آزادی و ... می‌شود. ایران کشوری اسلامی است و قواعد و مقررات ایران مطابق با مقررات دین اسلام تهیه و تدوین می‌شود. حجاب نیز برآمده از قرآن کریم و فقه اسلامی و ساخت یافته در فرهنگ اسلامی است.

در این پژوهش برآنیم تا تبیین کنیم حجاب و مؤلفه های حقوق و تکالیف شهروندی گرفته شده از قانون اساسی نه تنها هیچ تعارضی ندارند بلکه حجاب از ملزومات حقوق شهروندی است به بیان دیگر این مقاله بر آن است تا با نگاهی نو این حقیقت را مبرهن نماید که مقوله نظم عمومی که برخاسته از حقوق بشر و حقوق شهروندی و از حقوق اساسی شهروندان می باشد با حجاب در هم تنیده و تفکیک ناپذیرند. از طرف دیگر حجاب نه تنها با اصول آزادی و کرامت تنافی ندارد بلکه تسهیل کننده این امور می باشد البته با تعریفی که ما از آنها ارائه خواهیم داد.

در این مقاله از روش کتابخانه ای و بررسی مدارک، اسناد، آیات و روایات بهره گرفته شده است. در ابتدا مفاهیم حقوق بشر، حقوق شهروندی و حجاب روشن گشته سپس برای کشف نسبت حجاب، حقوق بشر و شهروندی تلاش شده سه نسبتی که از دل آنها بیرون می آید تبیین گردد؛ نسبت حقوق بشر و حقوق شهروندی، نسبت حقوق بشر و حجاب و نسبت حقوق شهروندی و حجاب. امید است این تبیین چراغ راهی برای پاسخ به برخی معضلات علمی و پاسخ به سؤال هایی از این دست باشد.

۱. مفاهیم

۱-۱. حقوق بشر

تعریف واحدی از مفهوم حقوق بشر ارائه نشده است و توافقی در این مورد وجود ندارد و این مفهوم بارها بازتعریف شده است. به بیان کلی حقوق بشر حقوق بنیادین و انتقال ناپذیری است که برای حیات نوع بشر اساسی دانسته می شود یعنی مجموعه ای از ارزش ها، مفاهیم، اسناد و سازوکارهاست که موضوعشان حمایت از مقام، منزلت و کرامت انسانی است (ذاکریان، ۱۳۸۳: ۱۹۲). در تعریفی دیگر حقوق بشر به مجموعه حقوقی که به سکنه یک کشور اعم از بیگانه و تبعه در مقابل دولت داده شود گفته می شود. در مسأله حقوق بشر امر تابعیت نباید دخالت داده شود زیرا این حداقل حقوقی است که انسان هر کجا هست باید دارا باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۲۳۱).

مقصود حقوق بشر، ایجاد و ارتقای شرایطی از زندگی است که به انسان به عنوان اشرف مخلوقات جامعه بشری و جانشین حاکم مطلق و ازلی امکان دهد که بدون موانع بتواند قابلیت ها و استعداد های خود را متجلی سازد موانعی که بیشتر ساخته و پرداخته دست خود بشر بوده و برای افزایش دامنه اقتدار، بخشی از آن ها به ضرر سایرین، پدیدار می گردد. به همین جهت حقوق بشر در سطوح ملی و بین المللی، متوجه حمایت از فرد

انسانی در مقابل رنج ها و مشقات ساخته دست انسان ها و کلیه اشکال سوء رفتار توسط گروه های سازمان یافته و قدرتمندی از انسان ها می باشد (آقایی، ۱۳۷۶: ۳).

تعریف های دیگر از حقوق بشر با دیدگاه های مختلف بیان شده است: از دیدگاه فلاسفه: مجموعه ای از اصول پذیرفته شده که از طبیعت انسان ناشی می شود و ذاتی بشر است (محمودی، ۱۳۸۵: ۱۸).

از دیدگاه جامعه شناسان: مجموعه قواعد شناخته شده ضروری و حیاتی در رابطه با رشد شخصیت انسان (محمودی، ۱۳۸۵: ۱۹).

از دیدگاه حقوق دانان و سیاست مداران: مجموعه ای از اصول و قواعد برای تضمین آزادی، صلح و عدالت ملت ها چه در بین خود و چه در بین مردم یک کشور (محمودی، ۱۳۸۵: ۱۹).

از دیدگاه اسلام شناسان: مجموعه ای از اصول برخاسته از فطرت انسان که با دو ویژگی در عرصه زندگی او نمایان می شود: ۱- نیازهای درونی ذاتی ۲- استعداد بیکران رشد و تعالی (محمودی، ۱۳۸۵: ۲۱، ۲۰).

از میان این همه تعریف با آشفتگی های فراوان نظری تنها تعریفی که از جهتی حقیقتاً مبین معنای حق و از جهت دیگر قابل تعمیم به آحاد بشری است تعریف حقوق بشر به منزله حق انسان به ما هو انسان است. حقی که اگر با آن مخالفت شد در حقیقت با هویت انسانی مخالف شده است. این حق است که به روشنی هیچ کس نمی تواند با آن مخالف کند زیرا در این صورت با هویت و موجودیت خود مخالفت کرده است که در این صورت حق حیات را در ابتدا از خویش سلب کرده است لذا می توانیم حقوق بشر را به صورت خلاصه به حقوقی تعریف کنیم که به انسان فقط به خاطر انسان بودنش تعلق می گیرد و هیچ قید دیگری در انتساب این حق به وی وجود ندارد.

۲-۱. حقوق شهروندی

۱-۲-۱. تکالیف ملازم حقوق

در هر مکتب فکری بنا بر ارزش های حاکم بر آن و نیز به موجب نوع نگرش خاصی که نسبت به انسان و جهان هستی و یا خالق آن وجود دارد رهیافت خاصی نیز در مورد مفهوم حق و تکلیف و ارتباط میان این دو وجود دارد. حق قدرتی است که از طرف قانون یا شارع به شخص داده می شود و به همین دلیل دارای ضمانت اجراست یعنی قانون و یا شارع خود ضامن اجرایی آن است (باقری، ۱۳۸۹: ۵۴).

تکلیف عبارت است از اوامر و نواهی قانونی که الزامات قانونی نامیده می‌شوند. تکلیف، الزامات قانونی را گویند که افراد ملزم به انجام یا ترک آن بوده و عدم انجام یا انجام آن با واکنش قانونی مواجه است در واقع تکلیف همان امر و نهی قانونگذار است. حق و تکلیف از مقوله مسائل عقل عملی است. هر جا حقی هست در مقابل آن تکلیفی وجود دارد و هر جا تکلیفی باشد در مقابل آن حقی است اگر این گونه نباشد جعل حق و تکلیف بیهوده است. البته در مواردی هست که حقوقی وجود دارد ولی تکلیفی وجود ندارد مانند کودکان و دیوانگان و ... ؛ به عبارت دیگر تکلیف متوجه موجودات عاقل و بالغ است اما ممکن است موجودات بدون عقل مانند حیوانات نیز دارای حقوقی باشند اما تکلیفی را نمی‌توان متوجه آن‌ها کرد چون شرایط تکلیف را ندارند.

اگر انسان را بنابر ویژگی‌های خاصی که دارد تنها صاحب حق بدانیم تعارض حقوق به وجود می‌آید و شاکله نظام اجتماعی از بین می‌رود. از این رو به عنوان یک اصل عقلانی و عقلایی در نظام حقوقی بشر پذیرفته شده که محدوده اعمال حقوق و آزادی‌های بنیادین هر فرد تا جایی است که مانع اعمال حقوق دیگران نشود و به اعمال حقوق آنان نظم عمومی، امنیت ملی، اخلاق عمومی و بهداشت عمومی جامعه لطمه وارد نگردد. پس از منظر حقوق شهروندی اصالت با حق است و تکالیف بر اساس حق تعیین می‌شود البته تکالیف در جامعه‌ای معنا پیدا می‌کند که زمینه برای حقوق و آزادی‌های افراد فراهم باشد. بنابراین تکالیف یا برای حفاظت از خود فرد دارنده حق یا برای حمایت از حقوق دیگران یا برای بهره‌مندی بیشتر از حقوق می‌باشد (باقری، ۱۳۸۹: ۷۰).

بنابراین از منظر حقوق، چه حقوق شهروندی، چه حقوق اسلامی حق اصالت دارد و تکلیف تبعی است بنابراین حقوق افراد از جایگاه بالایی برخوردار است و هرگونه تکلیفی باید به گونه باشد که کمترین مشقت را برای افراد داشته باشد و به مصلحت فرد و جامعه باشد.

با توجه به آنچه بیان شد بدیهی است وقتی از حقوق شهروندی سخن به میان می‌آید تنها نباید از حقوق تنها صحبت کرد بلکه باید از حقوق و تکالیف سخن گفت تا بحث کاملی ایجاد گردد در غیر این صورت بحث ابتر می‌ماند و تنها به یک وجه بحث پرداخته می‌شود؛ وقتی از حقوق شهروندی سخن به میان می‌آید باید این حقوق در نسبت با تکالیف تبیین گردد چرا که این دو با هم به یکدیگر معنا می‌دهند. این شکل بحث از مغالطات و خلط‌های احتمالی بعدی جلوگیری می‌کند.

۱-۲-۲. چیستی حقوق و تکالیف شهروندی

حقوق بشر مبین حق طبیعی است و شهروندی نشانه‌ای از تعامل افراد جامعه، با دولت و حاکمیت و در واقع نمایانگر سطح بالایی از مشارکت افراد جامعه در اداره کشور است. شهروندی بر مبنای تابعیت مفهومی حقوقی است مبتنی بر اختیار و مربوط به اراده و عقیده افراد است.

پس حقوق شهروندی را این‌گونه می‌توان تعریف نمود: مجموعه‌ای از قوانین و مقرراتی است که وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تأمین آن حقوق بر عهده مدیران شهری، دولت یا به طور کلی قوای حاکم است اطلاق می‌شود. حقوق شهروندی در واقع قواعدی است که سازمان‌دهی و کنترل همه فعالیت‌های ضروری حیات فردی و جمعی انسان را بر عهده دارد و زمینه ساز ورود شهروندان به عرصه‌های مختلف جامعه است. (ربانی، ۱۳۸۵: ۸۵). بنابراین حقوق شهروندی مبنای عالی برای اداره امور انسان به شمار می‌آید و غالباً ناظر به افراد خاصی بوده که دارای ملیت یک کشور معین‌اند و از آن‌ها تحت عنوان شهروند یاد می‌شود (مستی، ۱۳۸۹: ۶۱).

شهروند مفهومی است که با مسئولیت و مسئولیت‌پذیری آحاد جامعه همراه است (هزار جریبی، ۱۳۹۰: ۵۴) و شهروند فردی است که در ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه حضور دارد و در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و شکل‌دهی آن به صورت مستقیم و غیرمستقیم مؤثر است. (صداقت، ۱۳۸۹: ۱۴)

اصول نظام حقوق شهروندی نظامی خاص است که ممکن است از هر کشوری به کشور دیگر و هر جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد. عوامل متعددی هم‌چون دین و مذهب، اعتقادات، آداب و رسوم، وضعیت جغرافیایی و وضعیت اقتصادی می‌تواند در تهیه و تدوین حقوق شهروندی تأثیرگذار باشد. حقوق شهروندی در هر کشوری بر مبنای ایدئولوژی و جهان بینی نظام حاکم بر آن کشور تبیین می‌شود.

در ایران نیز چهارچوب و مبنای حقوق شهروندی را در ابتدا باید در قواعد و مقررات دین اسلام که تبیین‌کننده ایدئولوژی حاکم بر کشور است، جستجو کرد و در گام بعدی این قانونگذار است که با وضع قوانین و مقررات به این حقوق جنبه قانونی می‌دهد (مستی، ۱۳۸۹: ۶۴). اسلام نه تنها به عنوان یک دین بلکه به عنوان مکتب فکری به دو مقوله حق و تکلیف توجه کرده است. بخش عمده دین مبین اسلام، زنجیره‌ای از حقوق و تکالیف است که خود بخش مهمی از حقوق اسلامی را تشکیل می‌دهد. در بین تمام ادیان،

تنها دین اسلام است که نقش بسیار مؤثری در ترویج حقوق شهروندی داشته است در اندیشه اسلامی انسان به عنوان عضو جامعه علاوه بر آن که مسئول خویشتن است در برابر اجتماع و افراد دیگر نیز مسئول است و همین مسئولیت، تکالیفی بر عهده او گذاشته است. به عنوان نمونه حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۲۱۶ و ۲۴۸ می فرماید: «و اعظم ما افتراض الله سبحانه ... حق الوالی علی الرعیه و حق الرعیه علی الوالی...» بزرگترین چیزی که خداوند تعالی واجب گردانیده است حق فرماندار بر مردم و حق مردم بر فرماندار است. (شهیدی، ۱۳۷۹: ۳۲۵)

دین نه تنها حقوق انسانی را به رسمیت می شناسد بلکه غایت تشریح دین احیای حقوق بشری است و وجود تکالیف شرعی و لحاظ نمودن عقوبت دنیوی و اخروی برای جهت دهی انسان در مسیر حقوق طبیعی است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۹).

حدود حقوق و تکالیف انسان باید بر اساس سعه وجودی او باشد و تعیین کننده حقوق واقعی انسان باید بر او احاطه داشته باشد و حق نیز از چنین قدرتی سرچشمه گیرد والا هر مبدأ دیگری چون دارای نقص وجودی است نمی تواند منشأ احکام و حقوق بشر قرار گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۵۸، ۱۵۷).

تهیه کنندگان قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به مبانی و تعالیم دین مبین اسلام به تدوین اصول مربوط به حقوق و تکالیف ملت و دولت پرداخته اند. در کشور ما در خصوص حقوق اولیه مقررات بسیار مختصری در قانون اساسی و دیگر قوانین وجود دارد که بسیاری از مسائل مهم نیز بیان نشده است. البته قانون اساسی در پی شمارش کلیه حقوق شهروندی در قانون نبوده بلکه به مصادیق مهم آن اشاره کرده است. یعنی اگر در اسلام حقی برای مسلمانان و دیگر انسانها در نظر گرفته شده باشد دولت موظف به رعایت آن است حتی اگر ذکری از آن در قانون نشده باشد.

در نظام اسلامی اعمال حقوق تا جایی است که با موازین و اصول اسلامی در تعارض نباشد. فرد مکلف است خواستار حقوقی باشد که اسلام به رسمیت شناخته است. مشاهده می کنیم که ادیان الهی خصوصاً دین اسلام بیشترین اهتمام را به حقوق شهروندی داشته است و اصول آن را ذکر نموده است و سپس با اقتباس از دین اسلام این حقوق به تدریج وارد حقوق موضوعه شده است.

حقوقی که در قانون اساسی پیش بینی شده است: ۱- حق تساوی و برابری ۲- حق آزادی ۳- حقوق امنیت ۴- حقوق فرهنگی ۵- حقوق اقتصادی ۶- حقوق اجتماعی
بنابراین شهروندی بیانگر ارتباط میان حقوق، مسئولیتها و مشارکتها است که برای

هر نوع اداره‌ای لازم و ضروری‌اند و هم اکنون شهروندی سازوکار خوبی برای تحقق حقوق و تکالیف است. شهروندی نه صرفاً موقعیت منفعلانه بلکه موقعیتی فعالانه و تأثیرگذار است. در نگاهی کلی شهروندی حاکی از رابطه‌ای خاص میان جامعه سیاسی و عضو آن است که بر اساس آن فرد حقوق و تکالیفی خواهد داشت.

مسئله حقوق شهروندی از یک سو متوجه شأن و منزلت آحاد شهرنشین و قبول موجودیت انسانی اجتماعی است که محور اساسی در حقوق اساسی است. از سوی دیگر تثبیت و گسترش آن اعتلا و رشد فرهنگی را نه تنها موجب خواهد شد بلکه کاهش در هزینه‌های انتظامی - قضایی و اجتماعی را به همراه خواهد داشت (موسوی، ۱۳۸۰: ۵۵) بنابراین کارکرد اصلی شهروندی اداره جامعه مطابق با اصول رعایت حقوق دیگران و تعهد به انجام امور در جهت حفظ نهادهای مشترکی است که این حقوق را برقرار و پایدار نگه می‌دارند (شیانی، ۱۳۸۱: ۳۶).

۱-۳. چیستی حجاب

حجاب در لغت به معنای پرده، حایل، مانع و تحت پوشش لباس واقع شدن و در اصطلاح به معنای پوشش خاصی که سر و گردن و قسمت برآمدگی اندام زن را بپوشاند و نیز زیور آلات او را طبق موازین اسلامی مستور می‌دارد. (شفیعی‌مازندرانی، ۱۳۹۰: ۴۹-۷۲) البته برخی معتقدند حجاب بر دو نوع است: حجاب ظاهری و حیا و عفت که حجاب باطنی است (شفیعی‌مازندرانی، ۱۳۹۰: ۵۴). تقسیم بندی دیگری برای حجاب ذکر می‌کنند: ۱- حجاب به معنای مستوری ۲- حجاب چشم ۳- حجاب باب آرایش و عطریات ۴- حجاب راه رفتن ۵- حجاب در گفتار و صدای زن ۶- حجاب تبرج حجاب اسلامی صرفاً پارچه‌ای نیست که اندام را بپوشاند بلکه وسیله‌ای برای مصونیت زن و جامعه است. هدف از پوشاندن، حفظ کردن است البته حفظ کردن بدون پوشاندن نیز بی معناست. بنابراین حجاب مجموعه‌ای از رفتارهای ارتباطی است که پوشش صحیح نخستین مرحله آن است.

پدیده حجاب و پوشش از سه منظر دینی، هویتی و سیاسی قابل بررسی است چرا که از یک سو دستور اکید و صریح دین مبین اسلام است و از سوی دیگر نماد فرهنگ و هویت ایرانی می‌باشد و به همین خاطر همواره ظرفیت سیاسی شدن را دارد. سیاسی شدن مسئله حجاب یکی از مسائلی است که نظام جمهوری اسلامی ایران بایستی همواره از آن پرهیز کند، چرا که محور و ثقل نظام سیاسی بر اساس ارزش‌های دینی است و لذا به دنبال سیاسی شدن مسئله حجاب امکان تبدیل شدن آن به مسئله امنیتی افزایش می‌یابد

(ذوالفقاری، ۱۳۸۵ : ۶۵). بدون شک جهان‌بینی و انسان‌شناسی هر فرهنگ و مکتبی در انتخاب نوع و کیفیت پوشش پیروان تأثیر بسزایی دارد. فرهنگ که همان بینش و نگرش ما به هستی و پیرامون است آن قدر نقش دارد که تمام ارزش‌ها و الگوها و رفتارهای فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد.

اما پوشش زن از احکام مشترک همه ادیان (یهودیت، مسیحیت، اسلام و ...) است که هر کدام اهمیت و جایگاه آن را مورد توجه و تأکید قرار داده است. در متون یهود و مسیح نکته‌های زیادی در باب حدود و حریم زن یهودی و مسیحی که در ارتباط با اجتماع باید مورد توجه قرار دهد حائز اهمیت است تا جایی که رعایت نکردن آن نکته‌ها موجب بطلان ازدواج‌هایشان خواهد شد. حجاب تنها مسأله‌ای مربوط به اسلام نیست، مسأله‌ای فطری است. در قرآن در سوره احزاب و سوره نور در مورد حجاب سخن گفته شده است (ذبیحی، ۱۳۸۶ : ۱۳۸).

آیات حجاب در قرآن :

آیات ۳۱-۳۲ سوره احزاب

آیه ۵۳ سوره احزاب (تنها آیه‌ای که به طور صریح در مورد حجاب سخن گفته است)

آیه ۵۹ سوره احزاب

آیه ۳۰-۳۱ سوره نور

باور به این موضوع که حجاب زنان توصیه صریح قرآن به زنان مؤمنه است در واقع توجیه‌کننده ارزش و کرامت ذاتی زن و اهمیت حفظ حیا و عفاف و مشروعیت بخش این هنجار است که زنان در ارتباطات میان فردی باید حجاب را رعایت کنند. از آن جا که اختلال در حجاب و طرز پوشش مغایر با ارزش‌های محوری جامعه مذهبی است موجب جریحه‌دار شدن وجدان جمعی جامعه می‌گردد لذا به عنوان یک مسأله اجتماعی ضروری است (محبوبی‌منش، ۱۳۸۶ : ۹۰).

۲. نسبت حقوق بشر و حقوق شهروندی

شاید بپنداریم که حقوق بشر و حقوق شهروندی کاملاً بر یکدیگر منطبق هستند و اگر کاملاً هم منطبق نیستند حداقل یکی منشأ شده از دیگری و بالطبع حقوق شهروندی منشأ از حقوق بشر است. اما این نکته را باید مد نظر داشت چنان‌که در تعریف حقوق بشر آمده است این حقوق مختص به انسان است از آنجایی که انسان است به این معنا که هیچ قیدی برای انسانیت اعم از دین، رنگ، نژاد، قومیت و ... لازم نیست تا مشمول این حقوق

شود بلکه هر موجودی چنان که اطلاق انسان به وی شد این حقوق را می‌تواند مطالبه کند. اما حقوق شهروندی از حقوقی است که در قانون اساسی هر کشوری ذیل حقوق عمومی است که از شکل حکومت و سازمان‌های دولتی و حدود حقوق و تکالیف دولت در برابر ملت بحث می‌کند (بندرچی، ۱۳۸۳: ۱۵) و مبین است که این حقوق فارغ از انسانیت انسان بلکه ناظر به روابط شهروندی و نسبت میان دولت، حکومت و شهروند تدوین می‌گردد.

از آنجا که حقوق بشر حقوق انسان به دلیل انسانیت است و حقوق شهروندی حقوق انسان از جهت شهروند و تحت قیومیت یک دولت و یا حکومت خاص است به وضوح می‌توان به این موضوع اذعان کرد که ما با دو مقوله جدا از یکدیگر مواجه هستیم یک طرف بحث حقوق بشر است با شرایط و ضوابط خاص خود و در طرف دیگر حقوق شهروندی با شرایط خاص و متمایز خود.

حقوق شهروندی از آنجایی که قید شهروند بودن را دارا می‌باشد خود دارای لوازم دیگر است. شهروندی به معنای شهروندی تحت حکومت خاص است. این تحت حکومت بودن به دنبال خود سرزمین، حدود و ثغور جغرافیایی، فرهنگ و تاریخ را به دنبال خود می‌آورد چرا که شهروند بودن منخلاً از تاریخ و فرهنگ نیست. این نکته بسیار مهمی است که از آن نباید غفلت شود که حقوق شهروندی به شدت با فرهنگ، تاریخ یک ملت در ارتباط است؛ به بیانی دیگر این تاریخ و فرهنگ یک ملت است که حقوق شهروندی را مشخص می‌کند.

پس اگر بخواهیم با ادبیاتی فنی‌تر سخن بگوییم رکن شهروندی «تابعیت» است و ما در هیچ کجا شهروندی بدون تابعیت و انتساب به حکومت و دولتی نداریم برخلاف حقوق بشر که فارغ از این قیود است چنان که فلاح زاده می‌گوید:

شهروندی لزوماً سیستمی هنجاری انگاشته نمی‌شود. زیرا، پیوندهای وثیقی با ارزش‌ها و تحولات تاریخی و اجتماعی دارد. وانگهی، ارزش‌های حقوق بشر داعیه جهان‌شمولی دارند، ولی رکن پایه‌ای شهروندی، «تابعیت» است. هم‌چنین، رابطه دو سویه حق و تکلیف‌مدارانه که وضعیت شهروندی را ایجاد می‌کند. در روابطی که حقوق بشر ایجاد کننده آن است، ماهیتی یک سویه و مطالباتی دارد (فلاح زاده، ۱۳۸۶: ۴۷).

۳. نسبت حقوق بشر و حجاب

همانطوری که بیان شد حقوق بشر حقوق انسان‌ها را از آن جهت که انسان هستند بیان می‌کند لذا طبیعی است که نسبت به حجاب که امر وضعی است سکوت اختیار کرده و انتخاب یا عدم انتخاب آن را به عهده انسان‌ها قرار دهد. یعنی انسان در ابتدا نسبت به قید حجاب لا بشرط است اما پس از گزیدن دین و تبدیل شدن به انسان مسلمان ملزم به رعایت آن است و به تعبیر دیگر حجاب لازم انسان مسلمان است و نه انسان لا قید. طبیعی است که حقوق بشر (مواد ۱۸، ۱۹ و ۲۰) ناظر به حقوقی انسانی، عام بی قید، بی‌زمان و بی‌مکان و ناظر به فرهنگ، تاریخ و عقیده‌ای نیست. پس اساساً جواب به این سؤال که نسبت بین حقوق بشر و حجاب چیست باید گفت لا بشرط و به بیان دیگر مسکوت است چرا که حقوق بشر حقوق انسانی و فرا زمانی و مکانی می‌باشد. البته این امر مختص اعلامیه جهانی حقوق بشر نیست بلکه مطابق میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و منشور سازمان ملل متحد نیز می‌باشد (بیگی، حیدرقلی‌زاده: ۷۹ و ۸۰).

پس مطابق آنچه بیان شد همان‌طوری که موافقت کشورهای اسلامی با حجاب مغایر با اعلامیه‌های حقوق بشری نیست مخالفت بسیاری از این کشورها با حجاب نقض اعلامیه جهانی حقوق بشر نیست. همان‌طوری که کشورهای مسلمان هویت اسلامی را پذیرفته‌اند برخی کشورها نیز هویت سکولار را پذیرفته‌اند و سکولاریته را مطابق فرهنگ، تاریخ و مورد قبول حداکثری در آن کشور می‌دانند لذا خرده گرفتن بر این چنین کشورها چنان‌که در بعضی مقالات آمده است (بیگی، حیدرقلی‌زاده، ۱۳۹۲) صحیح نمی‌باشد.

۴. نسبت حقوق شهروندی و حجاب

برای بررسی نسبت حقوق شهروندی و حجاب نیاز به بیان مقدماتی است. در ابتدا سعی می‌شود فهم دقیق‌تری از حقوق شهروندی پیدا کرده، در ادامه به حقوق و تکالیف شهروندی مصرح در قانون اساسی پرداخته می‌شود و در نهایت با استفاده از همین مفاهیم و تبیینات نسبت حجاب و حقوق شهروندی مشخص گردد.

۴-۱. حقوق و تکالیف شهروندی مبتنی بر قانون اساسی

همانطور که بیان شد قانون اساسی در پی شمارش کلیه حقوق شهروندی در قانون نبوده بلکه به مصادیق مهم آن اشاره کرده است. در اسلام اگر حقی برای مسلمانان و دیگر انسان‌ها در نظر گرفته شده باشد دولت موظف به رعایت آن است حتی اگر در

قانون اساسی سخنی از آن به میان نیامده باشد. بنیادی‌ترین مبنایی که می‌توان برای حقوق شهروندی قائل شد اصل کرامت ذاتی انسان است و مبنای دیگر حقوق شهروندی را باید در قانون جست.

مبنای دیگر حقوق شهروندی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده عبارت‌اند از: ۱- حق تساوی و برابری ۲- حق آزادی ۳- حقوق امنیت ۴- حقوق فرهنگی ۵- حقوق اقتصادی ۶- حقوق اجتماعی ۷- نظم عمومی که در ادامه به بررسی بعضی موارد مرتبط با مبحث می‌پردازیم.

۴-۱-۱. اصل کرامت

کرامت از نظر لغوی عبارت است از حیثیت، بزرگواری و عزت (عمید، ۱۳۸۹: ۸۴۰). کرامت از اصول اساسی است که در قرآن و همچنین در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از آن ذکر شده است این اصل از اصول اساسی حقوق بشر است.

اصل کرامت دارای دو قسم است: یک کرامت ذاتی که مختص انسان به ما هو انسان است و این کرامت در وجود همه انسان‌ها قرار داده شده است از این جهت که انسان هستند و لازمه زیست طبیعی انسان است و شامل همه انسان‌ها چه مسلمان و چه غیرمسلمان و حتی مجرم و غیرمجرم نیز می‌شود و این کرامت ذاتی همان برتری انسان بر سایر موجودات روی زمین است و این هم به خاطر دو بعدی بودن انسان و دارای روح بودن اوست بنابراین این نوع کرامت را نمی‌توان از انسان گرفت. دیگری کرامت اکتسابی است که ارزشش از کرامت ذاتی بالاتر است. کرامت اکتسابی همان کرامتی است که انسان با پرورش استعدادهای درونی خود و کمال معنوی به آن نائل می‌شود. این کرامت با ایمان و عمل صالح حاصل می‌شود. (ملکی، ۱۳۹۴: ۱۰۴)

اگر نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که پایه و اساس حقوق شهروندی را تشکیل می‌دهد ببینیم که در اصل دوم این قانون به صراحت در بند ششم بیان داشته است: ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا. با دقت در این اصل می‌بینیم در قانون اساسی نیز هم کرامت ذاتی انسان بیان شده و هم کرامت اکتسابی. این اصل دوم دارای دو بخش است یک بخش کرامت و ارزش والای انسان که همان کرامت ذاتی است و بخش دوم این اصل آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداست که همان کرامت اکتسابی است.

همان‌طور که می‌بینیم قانون اساسی که پایه و اساس حقوق شهروندی است از یک سو از حق آزادی سخن گفته و آن را جزو کرامت ذاتی انسان بیان نموده و از سوی دیگر

این حق آزادی را توأم با مسئولیت قرار داده است و آن مسئولیت در برابر خدا در برابر جامعه و دیگر شهروندان است.

۴-۱-۲. نظم عمومی

انسان موجودی اجتماعی و پیوسته محتاج روابط جمعی و نظم عمومی است. از این رو نظم و امنیت عمومی یکی از مهم‌ترین الزامات زندگی شهروندی محسوب می‌شود. قانون‌مندی شخصی و اجتماعی انسان طبق قانونی است که مورد تأیید اوست قوانین الزام‌آور انسان ممکن است به آموزه‌های وحی الهی یا تنها به داده‌های عرفی و اعتبارهای انسانی بازگردد.

نظم در لغت به معنای سر و سامان دادن، به رشته درآوردن، می‌باشد و اما هاشمی تعریفی از نظم عمومی ارائه نموده است که به نظر می‌رسد تعریف کاملی باشد. نظم عمومی مدلول مقرراتی است که در آن ذات و حیثیت و منافع مادی و معنوی جامعه باید مورد حمایت جدی قرار گیرد در صورت بر هم زدن نظم عمومی وجدان جامعه جریحه‌دار می‌شود. بنابراین برای حفظ آن هرگونه اقدام الزام‌کننده یا بازدارنده به جا و شایسته خواهد بود (هاشمی، ۱۳۸۶: ۴۱۰).

نظم عمومی از جمله موضوعات بنیادین مورد بحث در دو حوزه فقه و حقوق است. مبنای قانون‌مندی مسلمانان حق ذاتی خداوند نسبت به انسان است که پس از معرفت عقل نظری از جهان آفرینش و آفریدگار توسط عقل عملی درک می‌شود. در قرآن کریم نیز با آیاتی مواجه می‌شویم که تأمل و دقت پیرامون آن‌ها اصل نظم مدنی، نظم عمومی و ضرورت آن امری مسلم و از بایسته‌های زندگی آدمی دانسته شده است. یکی از وظایف اجباری شهروندان این است که هر شهروندی باید از قوانین کشوری که در آنجا زندگی می‌کند پیروی کند و به حقوق دیگران احترام بگذارد. جعفری لنگرودی مقررات راجع به اخلاق حسنه یعنی قواعد اخلاقی که وجدان عمومی جامعه پایبند آن‌هاست را نیز مربوط به نظم عمومی می‌داند.

از منظر فقه، نظم عمومی دینی دو گروه قانون ثابت و متغیر دارد یکی از آن‌ها در حکم ثابت است و قسم دیگر قوانین مدنی، جزایی و مقرراتی است که در مراکز مختلف اجرا و وضع می‌شود که این نوع قوانین در محافل قانون‌گذاری بشری عموماً تغییرپذیرند (مبانی نظم عمومی در قرآن، ۱۳۸۹: ۲۱۶).

از منظر حقوق قواعد نظم عمومی یعنی قواعدی که طرفین نمی‌توانند از آن‌ها شانه خالی کنند این قوانین به وسیله دولت‌ها یک طرفه برای حمایت از ارزش‌های اساسی

جامعه‌شان به وجود می‌آیند، نظم عمومی یک مفهوم سرزمینی است بلکه هم‌چنین یک مفهوم منطبق بر زمان است هیچ کس نمی‌داند نظم عمومی فردا چه خواهد بود (نظم عمومی در اروپا، ۱۳۹۰: ۵).

هر جهان‌بینی و ایدئولوژی به ویژه اگر مدعی برپایی حکومت باشد سیستم حقوقی خاص خود را دارد بنابراین هر سیستم حقوقی برای هر دو عنصر از مجموعه جامعه حقوقی را نسبت به یکدیگر تعریف می‌کند که این حقوق در سیستم حقوقی مبتنی بر جهان‌بینی الهی، گذشته از جنبه ظاهری، جنبه‌ای معنوی و روحانی و عبادی نیز می‌یابد، ولی در سیستم حقوقی مبتنی بر جهان‌بینی مادی این حقوق فقط جنبه ظاهری دارد و در راستای قوانین وضع شده از جانب انسان تبیین می‌شود.

پس بنابر آنچه بیان شد نظم عمومی یکی از الزامات اجتماعی است چه این الزامات مربوط به جوامع با اندیشه مادی باشد چه نباشد آنچه مهم است این است که نظم عمومی با اینکه یک الزام اجتماعی مشروعیت خود را از توافق اعضای جامعه اخذ نمی‌کند بلکه مشروعیت خود را از احکام الهی اخذ می‌کند. پس نظم عمومی مبتنی بر ارزش‌های مشروع بنا می‌شود که اکثریت جامعه به آن پایبند هستند.

۴-۲. آزادی

بر طبق دکترین حقوق طبیعی، انسان به طور طبیعی آزاد است. آزادی یکی از اصیل‌ترین ارزش‌های نوع بشر به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که همگان آن را می‌ستایند. فیلسوفان متافیزیک و عالمان علوم اجتماعی، به ویژه حقوق و سیاست، در این زمینه سخن‌ها رانده‌اند. به طور مثال در ماده ۱۲ منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران آمده است: آزادی‌های فردی و عمومی شهروندان مصون از تعرض است. هیچ شهروندی را نمی‌توان از این آزادی‌ها محروم کرد. محدود کردن این آزادی‌ها تنها به قدر ضرورت و به موجب قانون، صورت می‌گیرد.

آزادی مفهومی بلند و پرآوازه و دیرپاب بشری است. اما این واژه مشکل، معنایی مبهم داشته و میان سرشت و طبیعت آزادی با محدوده قلمرو آن، نوسان ذهنی و عینی یا نظری و عملی یافته است. بر این اساس، تعاریف گوناگونی برای آن عرضه شده است و هر مکتب و فلسفه‌ای با توجه به پیش‌فرض‌های خود، به تفسیر آن پرداخته است؛ لذا، سوء تفاهم و اختلاف نظر فراوانی در این مفهوم انتزاعی، به چشم می‌خورد.

امروز آزادی بزرگترین حقوق و مزیت مدنی محسوب می‌شود. آزادی برخلاف ملموس بودنش تعریف چندان شفاف و روشنی ندارد. متأسفانه در منشور و در قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران از آزادی نه تعریفی نموده نه حد و حدود آن را مشخص کرده است. مشخص نکردن این حد و حدود خود برداشت‌های متفاوتی را موجب می‌شود. چون هر فردی با توجه به برداشت خود از آزادی آن را تفسیر می‌کند و این خود موجب هرج و مرج در جامعه می‌گردد. منظور از آزادی چیست؟ حد و حدود آن چگونه است؟ معیار و ملاک آزادی چیست؟ انسان‌ها باید از چه چیزهایی و در چه محدوده و قلمروی آزاد باشند؟ هدف از این آزادی‌ها چیست؟ و در پایان انواع آزادی و عدم خلط آن‌ها با هم چگونه است؟

در ماده ۱۴ منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی آمده شهروندان حق دارند در صورت تعرض غیرقانونی به آزادی و امنیت خود، در حداقل زمان ممکن و با نهایت سهولت به مراجع و مأموران تأمین‌کننده امنیت عمومی، دسترسی داشته باشند. مراجع و مأموران مذکور باید بدون وقفه و تبعیض و متناسب با تعرض یا تهدیدی که متوجه شهروندان شده است و با رعایت قوانین خدمات خود را ارائه دهند. این ماده بسیار مبهم و تفسیرهای متفاوتی را موجب می‌شود. هنوز برخی جوامع غربی و نیز برخی انسان‌ها در مفهوم آزادی دچار ابهامند و آزادی را برحسب برداشت‌های خود تحلیل می‌کنند و باید و نبایدهای دینی و اجتماعی را ضد آزادی می‌دانند در حالی که آن‌ها نمی‌دانند همین بایدها و نبایدهای دینی و اخلاقی است که انسان را به تکامل می‌رساند و گرنه انسان پس باید با حیوان تفاوتی نداشته باشد.

انسان از چه آزاد می‌شود و برای چه آزاد می‌شود؟ پاسخ به این دو پرسش است که هم مفهوم آزادی را معین می‌کند و هم غایت آزادی را به ما نشان می‌دهد. پاسخ این دو پرسش مکمل هم هستند.

آزادی در لغت یعنی در بند نبودن و رهایی. اما آزادی از نظر اسلام یعنی رها شدن از بردگی و اطاعت غیر خدا. آزاد بودن انسان جزو کرامت ذاتی و فطری اوست و نمی‌توان این ویژگی را از انسان گرفت. دین اسلام این آزادی را برای انسان به ارمغان آورده. پیامبران مبعوث شدند تا از این ارزش‌های انسان که یکی از آن‌ها آزادی است دفاع کنند. اما آزادی نیز تعریف و مفهوم خود را دارد. هر عملی که از انسان سر می‌زند را نمی‌توان به پای آزادی گذاشت. آزادی را دین اسلام به ارمغان آورد تا درست از نادرست مشخص شود و سره از ناسره نه سوءاستفاده از آن. بسیاری از بایدها و نبایدها با وجود آزادی است که معنا پیدا می‌کنند (ملکی، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

علامه محمدتقی جعفری در تعریف آزادی می‌گوید: آزادی عبارت است از باز بودن راه فعل و ترک فعل برای یک انسان اعم از این که یکی از دو طرف یا هر دو طرف دارای ارزش یا ضد ارزش بوده باشد. آنچه آزادی را موصوف به معقول یا نامعقول می‌سازد مربوط به بهره‌برداری از آزادی است که اگر مطابق اصول و قوانین مفید انسانی باشد آزادی معقول و اگر بر ضد اصول و قوانین مفید انسانی باشد آزادی نامعقول نامیده می‌شود (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۸۱).

شهید مطهری، در کتاب تکامل اجتماعی انسان می‌گوید: «آزادی یکی از بزرگ‌ترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسان است؛ به تعبیر دیگر، جزو معنویات انسان است (چیزهایی که مافوق حد حیوانیت اوست). آزادی برای انسان، ارزشی مافوق ارزش‌های مادی است. انسان‌هایی که بویی از انسانیت برده‌اند، حاضرند با شکم گرسنه و تن برهنه و در سخت‌ترین شرایط، زندگی کنند ولی در اسارت یک انسان دیگر نباشند و آزاد زندگی کنند.»

مطهری در جایی دیگر می‌گوید: انسان استعدادهایی برتر و بالاتر از استعدادهای حیوانی دارد. این استعدادها یا از مقوله‌ی عواطف و گرایش‌ها و تمایلات عالی انسانی و یا از مقوله‌ی ادراک‌ها و دریافت‌ها و اندیشه‌هاست. به هر حال، همین استعدادهای برتر، منشأ آزادی‌های متعالی او می‌شود. در غرب، ریشه و منشأ آزادی را تمایلات و خواهش‌های انسانی می‌دانند و آن‌جا که از اراده‌ی انسان سخن می‌گویند، در واقع، فرقی میان تمایل و اراده قایل نمی‌شوند. از نظر فلاسفه‌ی غرب، انسان موجودی است دارای یک سلسله خواست‌ها و می‌خواهد که این چنین زندگی کند. همین تمایل، منشأ آزادی عمل او خواهد بود.

باز در جایی دیگر آمده: انسان نه تنها آزادی معنوی دارد بلکه آزادی مادی نیز دارد یعنی به میل خویش زندگی کردن (بندرچی، ۱۳۸۳: ۱۲) یا این که آزادی عبارت است از قدرت انجام هرگونه عملی است که به دیگری صدمه نزند (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۸، ۹). میان رهایی و میان آزادی مطلق و آزادی محدود تمایز وجود دارد وقتی از آزادی حتی آزادی انسان و آزادی اخلاقی سخن می‌گوییم معمولاً ذهن ما به سوی نوعی رهایی می‌رود رهایی از بند و زنجیر مطلوب است اما نه رهایی از هر بند و زنجیری. بعضی رهایی‌ها دیگر نامش رهایی نیست بلکه فرار است. هیچ کس نیست که در عالم سیاست و اجتماع معتقد به آزادی مطلق باشد، همه کسانی که قائل به آزادی‌اند می‌گویند محدوده و سقف آزادی قانون است. در غیر این صورت نامش جنگل است (سروش، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

هم‌چنین آزادی تنها رهایی از عامل بیرونی نیست بلکه آزادی رهایی از عوامل درونی و نفسانی نیز می‌باشد. همان‌طور که عوامل بیرونی اراده انسان را به اسارت می‌کشند عوامل درونی هم اراده انسان را به اسارت می‌کشند و مانع و سالب آزادی انسان هستند.

بنابراین زندگی فرد نمی‌تواند به طور کامل و مطلق از دخالت دیگران برکنار باشد به خصوص دخالت دولت در حوزه‌ی معین از زندگی اجتماعی لازم است تا هیچ‌کس نتواند آزادی خود را برای محروم کردن دیگران از آزادی به کار ببرد. مطابق ماده ۴ اعلامیه حقوق شهروندی: فقط قانون می‌تواند حد و حدود آزادی‌ها را تثبیت و مشخص کند و این مرزها در اجرای حقوق طبیعی هر انسان فقط توسط قانون می‌تواند تعریف شوند قلمرو آزادی با توجه به طبیعت بشر نمی‌تواند نامحدود باشد چون نتیجه منطقی آن می‌شود فقدان آفت‌شناسی آزادی و رهایی افسار گسیخته و شوق به خودمختاری و آزادگامی محض و مالا از دست رفتن ارزش آزادی و اهداف متعالی آن. آزادی مطلق و مطلق آزادی در هیچ جامعه‌ای یافت نمی‌شود و نباید هم یافت شود بلکه آزادی معطوف به قیودی چون: عدم تضاد با ارزش‌های مسلط جوامع، عدم اهانت به مقدسات و عدم انحراف به سوی مسائل دون شأن انسانی می‌باشد (باقری، ۱۳۸۹: ۷۱).

برخی از جریانات در عصر حاضر با یک‌سونگری و تک‌بعدی‌نگری به آزادی که خود را متولی آزادی می‌دانند در گسترش مرزهای آزادی تا آنجا به افراط رفته‌اند که این آزادی حریم اخلاق و عفاف را شکست و از بی‌بند و باری سر درآورد. آزادی نمی‌تواند فراتر از ارزش‌های مسلط دینی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه باشد. حال به انواع آزادی می‌پردازیم که عبارت‌اند از: آزادی فلسفی، آزادی فکری، آزادی در تفکر و اندیشه، آزادی عقیده، آزادی فردی، آزادی اجتماعی، آزادی سیاسی، آزادی حقوقی و در نهایت آزادی اخلاقی و عرفانی.

طبق آنچه گفته شد آنهایی که از آزادی دم می‌زنند منظورشان همان آزادی اخلاقی است که مسأله حجاب در مقوله اخلاق قرار می‌گیرد. آزادی که به معنای رها ساختن انسان از مرزهای اخلاقی و شرعی باشد اصلاً آزادی نیست بلکه نیل به حیوانیت است که انسان را از ارزش والای انسانیت خارج می‌کند.

آزادی به معنای عدم ممانعت دیگران یا جامعه و یا هر شخص دیگر برای آنکه هر فرد آن چه را که می‌خواهد انجام دهد، بیان کند و به آن عقیده داشته باشد به شرط آن که موجبات ضرر به سایرین رافراهم نکند. هر انسانی هم کرامت دارد و هم آزاد است و شاید بتوان گفت که آزادی نتیجه کرامت انسان است و شاید اگر انسانیت فاقد ارزش

بود آزادی او معنا نداشت ولی این آزادی همراه با مسئولیت است، یعنی اگر انسان آزاد شمرده می‌شود و این حق بشری اوست در ازای آن دارای مسئولیت نیز شمرده می‌شود و اگر بخواهد فقط به آزادی خویش متکی باشد و از بار مسئولیت شانه خالی کند به موجودی لا قید تبدیل شده و نتایج سوء آن دامنگیر خودش و بالتبع جامعه نیز خواهد شد (بندرچی، ۱۳۸۳: ۱۶).

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان گفت دو نوع آزادی وجود دارد: آزادی منفی صرفاً در پی این است که انسان را از هرگونه قید و بندی برهاند بدون آن که به پرورش ذهن و وجدان او نیازمند باشد و اینگونه آزادی را ستوران و درندگان نیز دارند در حالی که شخصیت انسانی فراخور معنایی نغزتر و پایه‌ای بلندتر از آزادی است. دوم آزادی مثبت که به مثابه توانایی انسان در مقام زیستن و سرسپردن به فرمان اندیشه و خرد خویش است. آزادی مثبت یعنی این که آدمیان بتوانند ابراز وجود و اعمال اراده و بذل سرمایه و طراحی و برنامه‌ریزی و سازندگی کنند. آزادی منفی را می‌توان از دیگران تقلید کرد اما آزادی مثبت غیرقابل تقلید است.

خلاصه مطلب این که آزادی برای تأمین یک هدف است و آن حفظ هویت واقعی یک انسان است.

۳-۴. نسبت مبانی حقوق شهروندی و حجاب

اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین مکتب الهی اهمیت ویژه‌ای برای انسان قائل شده است؛ به گونه‌ای که در قرآن خداوند انسان را نه تنها به عنوان یک مخلوق همانند سایر مخلوقات، بلکه به عنوان خلیفه و جانشین خود تعیین و مطرح نموده است (آیه ۳۰ سوره بقره) نوع انسان به عنوان خلیفه و جانشین خداوند مورد نظر می‌باشد که این حاکی از شأنیت و ظرفیت انسان در مدیریت و خلیفه شدن انسان در روی زمین است؛ هرچند انسان کامل مصداق اکمل و حتمی خداوند سبحان می‌باشد.

انسان از منظر قرآن نه تنها دارای حقوقی است، بلکه امتیازات وی امتیازاتی است که او را تا مرز خلیفه الهی پیش برده است؛ از این رو، تعریف حقوق بشر غربی یک تعریف محدود بوده و مبنای آن نگاه مادی به انسان است و این برداشت اشتباه موجب نظریه پردازی اشتباه در مورد انسان، حقوق و تکالیف وی شده است. از منظر قرآن انسان موجودی است دو ساحتی و دو بعدی؛ زیرا مرکب از جسم و روح است از طرفی از دیگر اموری که قرآن در مورد انسان بیان می‌کند، اجتماعی بودن اوست (سوره بقره: آیه ۳۵). اخلاق یک موضوع مجرد و جدای از سایر مسائل نیست بلکه اخلاق اسلامی و رعایت

عملی آن در تمام زمینه های زندگی یک انسان متعهد و نظام یافته وجود دارد. هدف اخلاق اجتماعی حفظ نظم اجتماعی است در این نقطه است که اخلاق با حقوق پیوند می خورد. قانون می تواند چهره های از چهره های اخلاق باشد و هر نظام حقوقی در کنار خود نظام اخلاقی دارد که همگام با آن حرکت می کند. در حقیقت بین این دو نظام قاعده عموم و خصوص من وجه برقرار است (مالکی، ۱۳۹۴: ۹۵). اخلاق و حقوق دارای مفهوم یکسان نیست اما حقوق و اخلاق بیش از آن که با هم در تعارض باشند مکمل یکدیگرند سلامتی و رشد جامعه انسانی نیز به چنین مکملی نیازمند است. (مالکی: ۹۷-۹۵) نه اخلاق می تواند نسبت به نتایج خارجی اعمال بی اعتنا باشد و نه حقوق از کاوش درباره چگونگی نیت اشخاص بی نیاز است و غرض در مکتب اسلام از معیار اخلاق هماهنگی درون و برون است. نمی توانیم بگوییم مسلمان هستیم ولی شکل ظاهری ما نشانی از اسلام نداشته باشد.

اما نکته مهم این است که زندگی در محیط های شهری مستلزم قبول و نهادینه کردن انواعی از هنجارهای قانونی و حقوقی است که بتواند به گونه ای پایدار ضمن تأمین نیازهای مختلف افراد، روابط پایدار اجتماعی را باعث گردد. (موسوی، ۱۳۹۰: ۶۱) لزوم گرایش انسان و هدایت او به سوی صفات عالی و برتر انسانی و نیز گرایش جوامع بشری به سمت اداره صحیح و الهی به خوبی احساس می شود و این هدف با وضع قوانین و مقررات درست اخلاقی محقق می شود بنابراین همیشه قانون حافظ نظم عمومی نیست اگر بی توجه نوشته شود و اصول اخلاقی در آن مراعات نشود نظم عمومی را نقض می کند.

از این رو، تعریف حقوق شهروندی طبق آموزه های قرآنی عبارت است از: حقوق و تکالیفی که خداوند برای انسان از آن جهت که خلیفه و جانشین خدا روی زمین است، قرار داده است؛ انسانی که ذاتاً کریم خلق شده است و باید کریمانه زندگی نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶۱).

از نظر اسلام ملاک پیشرفت در حقوق شهروندی، پایبندی به آموزه های دینی با محوریت عبادت خداوند است که پایبندی به آن مستلزم آگاهی و شناخت و افزایش این معرفت می باشد. به طور یقین پیشرفت های منادی حجیت رفاه اجتماعی مهم است، لکن اگر این امر انسان را از خدا و توجه به وظایف دینی دور کند، ارزش ندارد و جزو موانع پیشرفت است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶۱).

پس جامعه پیشرفته اسلامی یعنی جامعه ای که تمام نعمت ها و قدرت های اعطا شده در

آن برای برقراری روح تعبد است. بر جامعه پیشرفته اسلامی لازم است با تأکید بر مبنای بنیادین حقوق بشر اسلامی نه تنها حقوق حداقلی فطری حقوق بشری را تأمین نمایند، بلکه با توجه به اینکه اسلام انسان را هم صاحب حق می‌داند و هم صاحب مسئولیت در مقابل خدا، انسان‌های دیگر و حتی جهان طبیعی، این حق و تکلیف را در جامعه اسلامی تحت عنوان حقوق شهروندی ایجاد و با برنامه‌های مختلف، آن را مورد حمایت قرار دهند، چنان که در آموزه‌های قرآنی و روایی به این امر تصریح شده است. از طرفی از آنجایی که هیچ حقی بدون تکلیف وجود ندارد شهروندان باید در مقابل حقوقی که از دولت خواستارند تکالیفی را به عهده بگیرند البته این مستلزم آگاهی بخشی به افراد است که همین آگاهی بخشی به افراد از وظایف مهم دولت و حکومت محسوب می‌شود.

در ارتباط حقوق شهروندی و حجاب می‌توان گفت شهروندی به عنوان یک تعامل جدی بین دولت و ملت مطرح است. مفهوم شهروندی نوعی قرارداد متقابل مردم بر دولت و دولت بر مردم در یک قلمرو خاص جغرافیایی و استحجاب از مقوله مسائل اخلاقی است که خداوند آن را در قرآن تشریح نموده است. حجاب با ملاحظه تعامل فرد با خودش تشریح نشده است. حجاب موضوعی است که علاوه بر تأثیرات شخصی، هم در حوزه خانوادگی و هم در حوزه اجتماعی دارای تأثیرات متعدد مثبت و منفی است که رعایت آن سبب تحقق آثار مثبت و عدم رعایت آن باعث به وجود آمدن آثار منفی می‌گردد. اگر دین، احکام و دستورات مندرج در آن جزو مسائل سلیقه‌ای در نظر گرفته شود طبیعتاً موضوعی چون حجاب نیز یک امر سلیقه‌ای و تابع میل و اراده هر فرد است که دولت و سایر افراد حق دخالت و ورود در آن را ندارند. اما اگر دین امری واقعی دانسته شود احکام آن نیز واقعی و فارغ از خواست و اراده و میل افراد خواهد بود در این صورت مهم مصلحت افراد است نه منفعت آنان (غلامی، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

هر جامعه و گروهی بر اساس هنجارها و ارزش‌هایی که دارد هویت و هستی می‌گیرد و امنیت نتیجه تضمینات حقوقی است که هیأت حاکمه از طریق وضع قانون و سازمان‌دهی سیاسی، اداری و قضایی نسبت به حقوق شهروندان به عمل می‌آورد و از طرف دیگر یکی از ویژگی‌های مهم جامعه شهروند مدار احترام قلبی به قانون و قانون‌گرایی است. شهروندان باید بدانند کج‌روی و تخطی از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به عنوان انحرافات اجتماعی نقض قانون است. نظم و تداوم جامعه نیز در گرو حفظ الگوها، هنجارها، ارزش‌ها و قواعد و معیارهایی است که جامعه برای اعضای خود ایجاد نموده است.

اما قانون تنها حق دارد جلوی انجام کارهایی را بگیرد که به حال جامعه زیان بخش است از هیچ عملی که به وسیله قانون منع نشده است نمی‌توان جلوگیری کرد و هیچ کس را نمی‌توان به کاری واداشت که قانون امر نکرده است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۹).
باتوجه به آنچه بیان شد نسبت سه اصل اساسی که در بخش‌های بالا بیان شد با حجاب بیان می‌گردد تا نسبت حقوق شهروندی و حجاب واضح تر گردد.

۴-۳-۱. نسبت آزادی، کرامت و حجاب:

از دیدگاه حضرت علی (ع) آزادی، اخلاق، حرمت انسان‌ها و... در چارچوبی است که خداوند تعیین نموده است. ایشان در نامه‌ای به امام حسن می‌فرماید: هرگز بنده دیگری نباش چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است (نهج البلاغه، ۱۳۸۰، نامه ۳۱).

ایرادی که بر حجاب گرفته‌اند این است که موجب سلب حق آزادی می‌گردد و نوعی توهین به حیثیت انسانی، عزت و کرامت انسانی زن است و هم‌چنین مطابق عقل و شرع، هیچ کس بدون موجب نباید اسیر و زندانی گردد و ظلم به هیچ شکل و به هیچ صورت و به هیچ بهانه نباید واقع شود، ایجاب می‌کند که این امر از میان برود.

اگر رعایت پاره‌ای مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری رفتار کنند که آرامش دیگران را بر هم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند، چنین مطلبی را زندانی کردن یا «بردگی» نمی‌توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل «آزادی» فرد نمی‌توان دانست. رعایت حجاب نیز تنها بر عهده زن نیست، مرد نیز باید محجوب باشد. پوشیده بودن زن، در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است، موجب کرامت و احترام بیشتر اوست؛ زیرا او را از تعرض افراد فاقد اخلاق مصون می‌دارد و در واقع مصالح اخلاقی و اجتماعی، افراد اجتماع را ملزم می‌کند که در معاشرت اسلوب خاصی را رعایت کنند.

آیا اگر زن ساده و آرام رفت و آمد کند، نگاه‌های شهوت‌آلود مردان را به سوی خود جلب نکند، برخلاف حیثیت زن یا برخلاف حیثیت مرد یا برخلاف مصالح اجتماع یا برخلاف اصل آزادی فرد است؟ تعریف محبوس بودن چیز دیگری است. آری، اگر کسی بگوید زن را باید در خانه حبس و در را به رویش قفل کرد و به هیچ وجه اجازه بیرون رفتن از خانه به او نداد، البته این با آزادی طبیعی و حیثیت انسانی و حقوق خدادادی زن منافات دارد. چنین چیزی در جوامع غیراسلامی بوده است ولی در اسلام نبوده و نیست (مطهری، ۱۳۸۶: ۹۲-۱۰۰).

فرق است بین زن در خانه و بین موظف دانستن او به این که وقتی می خواهد با مرد بیگانه مواجه شود پوشیده باشد. در اسلام محبوس ساختن و اسیر کردن زن وجود ندارد. حجاب در اسلام وظیفه‌ای است بر عهده زن نهاده شده که در معاشرت و برخورد با مرد باید کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند این وظیفه نه از ناحیه مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد و یا تجاوز به حقوق طبیعی او نیست که خداوند برایش خلق کرده باشد. بلکه زنان به دلیل ارزش و کرامت والائتری که دارند با مسئولیت خطیرتری روبرو هستند. در مکتب اسلام زنان متناسب با پذیرش مسئولیت‌های مختلف کرامت و ارزش والائتری را کسب می‌کنند. حجاب اسلامی که حدود آن مشخص است، موجب هدر رفتن نیروی زن و ضایع ساختن استعدادهای فطری او نیست حجاب اسلام نمی‌گوید که باید زن را در خانه محبوس کرد و جلوی بروز استعدادهای او را گرفت. مبنای حجاب در اسلام چنان‌که گفتیم این است که التذاذات جنسی باید به محیط خانوادگی و به همسر مشروع اختصاص یابد و محیط اجتماع، خالص برای کار و فعالیت باشد. به همین جهت به زن اجازه نمی‌دهد که وقتی از خانه بیرون می‌رود موجبات تحریکات مردان را فراهم کند و به مرد هم اجازه نمی‌دهد که چشم‌چرانی کند. چنین حجابی نه تنها نیروی کار زن را فلج نمی‌کند، موجب تقویت نیروی کار اجتماع نیز می‌باشد (مطهری، ۱۳۸۶: ۷۶).

در نهایت با توجه به مطالبی که گفته شد می‌توان صریحاً ابراز داشت که حجاب با حق آزادی و کرامت حقیقی انسان که منبعث از فرهنگ، شریعت و تاریخ است نه تنها منافاتی ندارد بلکه حجاب زمینه‌ساز آزادی، امنیت و کرامت و تعالی انسان ایرانی مسلمان است. وقتی تعارض میان حجاب، کرامت و آزادی وجود ندارد این خود نشان می‌دهد هیچ تعارض و منافاتی میان حجاب و حقوق شهروندی متصور نیست.

۲-۳-۴. نسبت نظم عمومی و حجاب

هیچ مکتب و نظام حقوقی نمی‌تواند فارغ از مسأله امنیت و فاقد سیاست‌های انتظامی باشد؛ وگرنه نسبت به علت و فلسفه وجودی خود بی‌اعتناست و نمی‌تواند پایدار بماند. اسلام به عنوان یک نظام حقوقی جامع که پاسخگوی نیازهای فردی و اجتماعی بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها است، از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین امنیت و نظم عمومی در اجتماع، نخستین شرط یک اجتماع سالم است و برقراری این امنیت نیز معلول بسیاری عوامل از جمله احترام به ارزش‌ها و اعتقادات مورد قبول یک جامعه است. آرامش سیاسی-اجتماعی نمی‌تواند بدون امنیت فکری و فرهنگی یا ذهنی و روانی به

وجود آمده و یا پایدار بماند. از نظر روان‌شناختی، حرکات بیرونی و فیزیکی انسان منبعث و مبتنی است بر حرکات درونی که همان اندیشه و فکر اوست. بنابراین نظم و یا آشفتگی فکری و درونی نمی‌تواند نمودی جز بی‌نظمی بیرونی داشته باشد و از این روست که حفظ نظام فکری و فرهنگی آدمیان و انسجام آن مقدم بر ایجاد نظم اجتماعی آنان است. میزان نظم عمومی در حقوق بین‌الملل به نوع جامعه بستگی دارد و نمی‌توانیم یک نسخه برای نظم عمومی در جوامعی که دین سالار یا به عبارتی، در جوامع دینی بنویسیم، نظم عمومی طوری باید تفسیر و برداشت شود که مخل و جریحه‌دار کننده عواطف و احساسات مردم تلقی نشود. حتی اعلامیه جهانی حقوق بشر یا میثاق حقوق مدنی و سیاسی نشان می‌دهند حق آزادی هم به صورت مطلق پذیرفته نشده و مقید به عدم اخلاص نظم عمومی شده است.

برخورد با بدحجابی و پوشش‌های نامتعارفی که مخل به نظم عمومی جامعه باشد وظیفه قانونی و طبیعی حکومت می‌باشد قاطبه مردم کشور ما مسلمان هستند، به همین جهت هم نسبت به مسائل مذهبی حساسیت دارند بنابراین رفتاری که احساسات و عواطف مذهبی مردم را جریحه دار کند خلاف نظم عمومی جامعه تلقی شده و حکومت مکلف است از این رفتار جلوگیری کند.

عدم رعایت حجاب اسلامی نیز خود ریشه بسیاری از مفاسد و ناهنجاری‌های اجتماعی شده است. هم‌چون افزایش جرایم و جنایات جنسی، شیوع انواع انحرافات جنسی، افزایش طلاق و ... لذا این نیاز قانونی در اجتماع احساس می‌شود که عدم رعایت حجاب اسلامی در اماکن و انظار عمومی در قانون جرم شناخته شده و مجازات قانونی برای آن لحاظ گردد (نظیفی، ۱۳۹۰: ۲۰۶).

رعایت حجاب اسلامی پیامدهای مثبت فراوانی نیز دارد. بنابراین فلسفه رعایت حجاب اسلامی عبارت است از: ایجاد و حفظ آرامش روانی در اجتماع، استحکام پیوند خانوادگی، استواری اجتماع، حفظ ارزش و کرامت انسانی زن. تمام موارد ذکر شده خود نوعی نظم عمومی را در جامعه برقرار می‌کند. چون هرچیز سر جای خودش هست. هر کس مشغول کار خود است. بازدهی کار و فعالیت در اجتماع افزایش می‌یابد. نظم عمومی که در جامعه برقرار باشد آرامش روحی برقرار می‌شود در نتیجه تنش نیز در جامعه کمتر است. همین است که اسلام می‌خواهد در جامعه اسلامی امنیت کامل حکمفرما باشد.

بنابراین هرچه موجب از بین رفتن نظم اجتماع و امنیت مردم شود، مصداق فساد فی‌الارض است، چه این عمل به قصد براندازی نظام سیاسی صورت گرفته باشد و چه

به قصد برهم زدن نظم و امنیت. محاربه، به معنای حقیقی آن دیگر امروزه ممکن نیست بنابراین: محاربه عملی است که مضرات آن دامنگیر جامعه می‌شود و موجب فساد در جامعه، سلب امنیت و بی‌نظمی اجتماعی می‌شود.

علامه طباطبایی، در تفسیر مهم خود، این نکته را چنین توضیح می‌دهد: «انما جزءاً الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً...» در اینجا «فساداً» مصدری است که به جای حال نشسته است. اگر چه پس از آن که معلوم شد اراده معنای حقیقی محاربه‌الله در این جا محال است و به ناچار باید معنای مجازی آن مراد باشد، این معنای گسترده‌ای پیدا خواهد کرد و مخالفت با هر حکمی از احکام شرعی و اقدام به هرگونه ظلمی و اسراف‌ی مصداق آن خواهد بود، ولی ضمیمه شدن رسول به آن (یحاربون الله و رسوله) ما را بدین نکته راهنمایی می‌کند که باید معنایی از محاربه‌الله اراده شود که به پیامبر نیز ربطی داشته باشد. بر این اساس تقریباً متعین است که مراد از محاربه‌الله، آن عملی است که نتیجه آن، باطل شدن یکی از اموری باشد که پیامبر از جانب خداوند بر آن‌ها ولایت دارد، همانند محاربه کافران با پیامبر و اخلال رهنان در امنیت عمومی که پیامبر با ولایت خود آن را در زمین گسترش داد. دنبال شدن جمله «انما جزءاً الذین یحاربون الله» با جمله «ویسعون فی الارض فساداً»، مشخص می‌کند که مراد از محاربه همانا فساد در زمین است از طریق اخلال در امنیت عمومی و نظم عمومی، نه مطلق محاربه با مسلمانان. علاوه بر این به ضرورت معلوم است که پیامبر با محاربان کافر پس از پیروزی بر آن‌ها، چنان رفتاری نکرده است و به کشتن یا دار زدن یا مثله کردن و یا تبعید آن‌ها فرمان نداد. باز علاوه بر این، استثنای موجود در آیه بعد، خود قرینه‌ای است بر این که مراد از محاربه، همان افساد مذکور است. (تفسیر المیزان، ج ۵: ۳۲۷)

با توجه به این بیان علامه طباطبایی هرآنچه مخل به نظم عمومی شود خود نوعی محاربه به حساب می‌آید لذا همان‌طور که بیان شد عدم رعایت حجاب نیز مخل به نظم عمومی و امنیت اجتماعی و روانی اعضای جامعه است و با این بیان خود به نوعی محاربه محسوب می‌شود. با توجه به اینکه قانون‌های اسلام ثابت و دائمی هستند بنابراین در ایجاد نظم دینی باید حق و صلاح واقعی مسلمانان در نظر گرفته شود خواه مورد تأکید اکثریت باشد یا نه.

با نظر به آنچه بیان شد تبیین می‌گردد عدم رعایت حجاب مخل به نظم عمومی می‌گردد و با اخلال به نظم عمومی که از شالوده‌های حقوق شهروندی است حقوق شهروندی در معرض تعرض، اخلال و نادیده گرفته شدن قرار می‌گیرد.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد بدیهی است وقتی از حقوق شهروندی سخن به میان می آید تنها نباید از حقوق صحبت کرد بلکه باید از حقوق و تکالیف سخن گفت تا بحث کاملی منعقد گردد در غیر این صورت بحث ابتر می ماند و تنها به یک وجه بحث پرداخته می شود؛ وقتی از حقوق شهروندی سخن به میان می آید باید این حقوق در نسبت با تکالیف تبیین گردد چرا که این دو با هم به یکدیگر معنا می دهند.

حقوق شهروندی از آنجایی که قید شهروند بودن را دارا می باشد خود دارای لوازم دیگر است. شهروندی به معنای شهروندی تحت حکومت خاص است. این تحت حکومت بودن، سرزمین، حدود و ثغور جغرافیایی، فرهنگ و تاریخ را به دنبال می آورد چرا که شهروند بودن منخلاً از تاریخ و فرهنگ نیست. این نکته بسیار مهمی است که از آن نباید غفلت شود که حقوق شهروندی به شدت با فرهنگ، تاریخ یک ملت در ارتباط است؛ به بیانی دیگر این تاریخ و فرهنگ یک ملت است که حقوق شهروندی را مشخص می کند. برخلاف حقوق بشر که ناظر به حقوقی انسانی، عام بی قید، بی زمان و بی مکان و ناظر به فرهنگ، تاریخ و عقیده ای نیست. پس اساساً در جواب به این سؤال که نسبت بین حقوق بشر و حجاب چیست باید گفت لا بشرط و به بیان دیگر مسکوت است چرا که حقوق بشر حقوق انسانی و فرازمانی و مکانی می باشد. اما رکن شهروندی «تابعیت» است و ما در هیچ کجا شهروندی بدون تابعیت و انتساب به حکومت و دولت نداریم برخلاف حقوق بشر که فارغ از این قیود است.

باور به این موضوع که حجاب زنان توصیه صریح قرآن به زنان مؤمنه است در واقع توجیه کننده ارزش و کرامت ذاتی زن و اهمیت حفظ حیا و عفاف و مشروعیت بخش این هنجار است که زنان در ارتباطات میان فردی باید حجاب را رعایت کنند. از آن جا که اختلال در حجاب و طرز پوشش مغایر با ارزش های محوری جامعه مذهبی است موجب جریحه دار شدن وجدان جمعی جامعه می گردد لذا به عنوان یک مسأله اجتماعی ضروری است. همان طوری که موافقت کشورهای اسلامی با حجاب مغایر با اعلامیه های حقوق بشری نیست مخالفت بسیاری از این کشورها با حجاب نقض اعلامیه جهانی حقوق بشر نیست. همان طوری که کشورهای مسلمان هویت اسلامی را پذیرفته اند برخی کشورها نیز هویت سکولار را پذیرفته اند و سکولاریته را مطابق فرهنگ، تاریخ و ارزش حداکثری در آن کشور می دانند. قانون اساسی که پایه و اساس حقوق شهروندی است از یک سو از حق آزادی سخن گفته و آن را جزو کرامت ذاتی انسان بیان نموده و از سوی

۱۶۳

دو فصلنامه مطالعات
حقوق بشر اسلامی

چشمه مالکی بروجنی
نسبت حجاب، حقوق بشر و شهروندی

دیگر این حق آزادی را توأم با مسئولیت قرار داده است و آن مسئولیت در برابر خدا در برابر جامعه و دیگر شهروندان است. نظم عمومی یکی از الزامات اجتماعی است چه این الزامات مربوط به جوامع با اندیشه مادی باشد چه نباشد آنچه مهم است این است که نظم عمومی با اینکه یک الزام اجتماعی مشروعیت خود را از توافق اعضای جامعه اخذ نمی‌کند بلکه مشروعیت خود را از احکام الهی اخذ می‌کند. پس نظم عمومی مبتنی بر ارزش‌های مشروع بنا می‌شود که اکثریت جامعه به آن پایبند هستند.

بنابراین می‌توان صریحاً ابراز داشت که حجاب با حق آزادی و کرامت حقیقی انسان که منبعث از فرهنگ، شریعت و تاریخ است نه تنها منافاتی ندارد بلکه حجاب زمینه‌ساز آزادی، امنیت و کرامت و تعالی انسان ایرانی مسلمان است. وقتی تعارض میان حجاب، کرامت و آزادی وجود ندارد این خود نشان می‌دهد هیچ تعارض و منافاتی میان حجاب و حقوق شهروندی متصور نیست و عدم رعایت حجاب مخل به نظم عمومی می‌گردد و با اخلال به نظم عمومی که از شالوده‌های حقوق شهروندی است حقوق شهروندی در معرض تعرض، اخلال و نادیده گرفته شدن قرار می‌گیرد (Universal Declaration of Human Rights, 1948) تا جایی که این اخلال به نظم عمومی خود عنوان مجرمانه محاربه به خود می‌گیرد.

منابع

- آقای، بهمن (۱۳۷۶)، **فرهنگ حقوق بشر**، تهران: گنج دانش.
- بیگی، جمال و حیدرقلی زاده، جعفر (۱۳۹۲)، «ممنوعیت حجاب زنان مسلمان در کشورهای غربی و مغایرت آن با موازین حقوق بشری»، **دو فصلنامه حقوق بشر اسلامی**.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، **فرهنگ فارسی عمید**، تهران: راه رشد.
- ذوالفقاری، حسین (۱۳۸۵)، «موانع و مشکلات ناجا در کنترل بدحجابی»، **فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی**، ۶۵.
- محبوبی منش، حسین (۱۳۸۶)، «مقاله تحلیل اجتماعی مسأله حجاب»، **فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان**، ۹۰.
- ربانی، رسول (۱۳۸۵)، «بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی و میزان آگاهی افراد از حقوق شهروندی»، **فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر**، ۸۷.
- فغان نژاد، سعدالله (۱۳۹۱)، «بررسی حقوق شهروندی در وضعیت بحران»، **دو فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت بحران**، ۷۲.
- پورطهماسبی، سیاوش (۱۳۹۰)، «حقوق و تربیت شهروندی در نهج البلاغه»، **پژوهش نامه علوی**، ۶.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، **حقوق بشر و آزادی های اساسی**، تهران: میزان.
- شفیعی مازندرانی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، «چیستی حجاب اسلامی - معناشناسی حجاب از منظر آیات حجاب»، **مجله علمی پژوهشی پژوهش های فقهی**، ۵۴.

- هاشمی سید محمد (۱۳۸۶)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: میزان.
- احمدی طباطبایی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۸)، «حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۹.
- موسوی، سید یعقوب (۱۳۸۰)، «تحول حقوق شهروندی به سوی انتظام شهری»، ۶۱.
- نظیفی، عباس (۱۳۸۹)، *آسیب شناسی فلسفه قانونی حجاب*، تهران: نشر دادگستر.
- محمودی، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *حقوق بشر و چالش های فرارو*، قم: نجم الهدی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۶)، *ادب قدرت، ادب عدالت*، تهران: صراط.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، *فلسفه حقوق بشر*، قم: اسراء.
- غلامی، علی (۱۳۹۲)، «حجاب در کشاکش حریم خصوصی و حقوق عمومی»، *فصلنامه مطالعات حقوقی*، ۱۱۷.
- فلاح زاده، علی محمد (۱۳۸۶)، «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر»، *مجله حقوقی شماره ۵۸*.
- صداقت، قاسم علی (۱۳۸۹)، «ویژگی فقه اهل و نقش آن در حمایت از حقوق شهروندی»، ۱۴.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۸)، *حق آزادی در اسلام*، تهران: آفرینه.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷)، *ترمینولوژی*، تهران: گنج دانش.
- دشتی، محمد (۱۳۸۰)، *نهج البلاغه*، قم: مشهور.
- بندرچی، محمدرضا (۱۳۸۳)، «شهروندی در حقوق اساسی ایران»، *ماهنامه شماره ۴۷*، ۱۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، *مسئله حجاب*، تهران: صدرا.
- شبانی، ملیحه (۱۳۸۱)، «تحلیل جامعه شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان»، *مجله جامعه شناسی ایران*، ۳۶.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۳)، *مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین المللی*، تهران: میزان.
- مستی، مهران (۱۳۸۹)، «نگاهی به حقوق شهروندی با تأکید بر جنبه های قضایی»، ۱۷ و ۱۸.
- علیدوستی، ناصر (۱۳۸۸)، «پلیس و آموزش حقوق شهروندی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۵۲.

- مالکی بروجنی، نجمه، نسبت اخلاق و گزاره های حقوقی در تجارت با نظر به نهج البلاغه.

- Universal Declaration of Human Rights(1948). <http://hrlibrary.umn.edu/instree/bludhr.htm>

۱۶۷

دو فصلنامه مطالعات
حقوق بشر اسلامی

نسبت حجاب، حقوق بشر و شهروندی
نجمه مالکی بروجنی